



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۷ / ۱۷
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	مطلب پنجم: استعاذه			
عنوان ۳	ویژگی های استعاذه			
عنوان ۴	بحث دوم: لغت شناسی استعاذه • واژه «أعوذ» • واژه «الله»			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

درآمد بحث

بحث ما در مقدمه پنجم از مقدمات تفسیر، درباره استعاذه بود. در این زمینه، چند بحث داریم:
بحث اول: درباره خود لفظ «استعاذه». گفتیم عبارات متعددی در روایات در رابطه با استعاذه آمده که مختصرترین آنها عبارت: «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم» است. البته گفتیم که استعاذه به الفاظ دیگر هم ممکن است و هر لفظی که معنای استعاذه بدهد، می تواند وسیله استعاذه شود.

بحث دوم: لغت شناسی استعاذه

بحث امروز، درباره لغت «استعاذه» و به تعبیری، شرح الفاظی است که در استعاذه به کار می رود. از آنجا که مختصرترین جمله استعاذه: «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم» است، الفاظ این جمله را مختصراً بحث می کنیم.

واژه «أعوذ»

در «مصباح» می گوید:

«اسْتَعَاذْتُ بِاللَّهِ وَعُذْتُ بِهِ مَعَاذًا وَعِيَاذًا: اِعْتَصَمْتُ وَتَعَوَّذْتُ بِهِ»؛

یعنی مصدر استعاذه را، هم «معاذ» گرفته اند و هم «عیاذ».

معنای «عذت بالله» همان «اعتصمت بالله» است و «اعتصمت» یعنی خود را محفوظ داشتن. «اعتصام» در اینجا به معنای خودنگهداری است.

«قال بن خالویه: معنی أعوذ بالله: اعتصم و امتنع بالله من الشیطان الرجیم»؛

۱. المصباح المنیر؛ ذیل ماده «عوذ».

«امتنع» یعنی در مناعت و حفظ، قرار گرفتن. «أمتنع بالله» یعنی خودم را از شر شیطان، در امان داشته‌ام.

این معنای اعاده، در شعر هم آمده است:

أَنْفِي لَكَ اللَّهُمَّ عَانٍ رَاغِمٍ مَهْمَا تُجَسِّمَنِي فَأَتِي جَائِسِمٍ
عُدْتُ بِمَا عَاذَ بِهِ إِبْرَاهِيمُ؛

در مصرع اول «عان» به معنای ذلیل و خاضع به کار می‌رود و «راغم» نیز همین معنا را دارد؛ گرچه «راغم» به معنای به خاک مالیدن است؛ مثل «راغم أنفه» یعنی دماغش به خاک مالیده می‌شود، منتها خاک را نمی‌گویند؛ درحالی‌که اصلش «راغم أنفك بالتراب» است به صورت «راغم أنفك» و «علی راعم أنفك» یعنی به رغام رضای طرف و گرچه بینی تو به خاک مالیده شود، چنین کاری صورت می‌گیرد. شاعر می‌گوید: بینی من در برابر تو خاضع است؛ و به عبارت دیگر، بینی من در مقابل تو به خاک، مالیده و من در برابر تو خاضع و خاشع. هر باری که بر دوش من گذاری و هر سختی که بر من وارد کنی، من حاضر و آمادگی دارم «تجسمنی» سختی بر من وارد کنی.

در مصرع سوم هم «ابراهم» لغتی در «ابراهیم» است. شاعر می‌گوید: من به آنچه که حضرت ابراهیم عليه السلام بدان، پناه برده، پناهنده می‌شوم. شاهد ما «عُدْتُ بِمَا عَاذَ بِهِ إِبْرَاهِيمُ» است که معنای اعتصام و پناه بردن است.

واژه «الله»

لغت دوم، «بالله» است. «باء» در این عبارت، باء للتعدیه و به معنای «نستعید بالله» است. اصل «الله» از «إله» است که همزه را از «إله» ساقط کرده‌اند و زمانی که دو لام در کنار هم قرار گرفته‌اند، آنها را در هم، ادغام کرده‌اند و به صورت «الله» در آمده؛ منتها فرق «الله» با «الاله» این است که «الاله» اسم جنس است و به هر معبودی، «إله» گفته می‌شود؛ گرچه استحقاق عبادت، مخصوص خداوند است. البته معنای معبود هم چیزی است که مستحق عبادت باشد. معبود مستحق العبادۃ یعنی إله و البته ممکن است کسی گمان کند چیز دیگری غیر از خدای متعال هم شایستگی عبادت باشد و به آن، إله بگویند، ولی إله به معنای ما یستحق العبادۃ است و عبادت هم یعنی خضوع، خشوع و عبادت. پس «إله» اسم جنس است به کلّ ما یستحق العبادۃ گفته می‌شود؛ اما «الله» اسم علم است و فقط به ذات باری تعالی خالق واحد گفته می‌شود و لفظ جلاله است.

اینکه گفته می‌شود در «الاله» بعد از حذف همزه وسط، لام در لام، ادغام می‌گردد، در زبان عرب هم تکرار شده است؛ مثل «لكن أنا» در آیه کریمه: «لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي...»^۱ وجود دارد که البته با حذف همزه وسط، به صورت «لكن» خوانده می‌شود. الله نیز نیز از همین قبیل است و شاعر می‌گوید:

وترمينني بالطرف أي أنت مذنب وتقلينني لكن إياك لأقلي

«لكن» در اینجا به معنای «لكن أنا» است. شاعر خطاب به محبوب خود می‌گوید: تو با گوشه چشم، به من تیر می‌زنی؛ بدین معنا که تو گناه کاری. نیز از من دوری و هجران می‌کنی؛ اما من از تو دوری نمی‌نمایم؛ تو با من جفا می‌کنی ولی من به تو جفا نمی‌ورزم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین